**جلسه 110-221**

**سه‌شنبه – 18/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در شمول حدیث لاتعاد نسبت به جاهل به حکم بود.

رسیدیم به مانع چهارم که گفته شد روایاتی داریم که مفادش این هست که مثلا من صلی فی النجس فعلیه الاعادة، ‌من صلی فی ما لایؤکل لحمه فعلیه الاعادة، القهقهة تقطع الصلاة. این لسان، ‌لسان امر به اعاده است عند وقوع الخلل؛‌ با لسان لاتعاد الصلاة تنافی دارند. یکی می‌‌گوید علیه الاعادة دیگری می‌‌گوید لیس علیه الاعادة، با همدیگر تعارض می‌‌کنند و تساقط می‌‌کنند باید رجوع کنیم به عمومات اجزاء و شرائط. البته این روایاتی که مفادش علیه الاعادة بود در برخی موارد بود، ‌در زیاده فی الصلاة‌ بود، ‌در صلات فی الثوب النجس بود، ‌در صلات فی ما لایؤکل لحمه بود، ‌در قهقهه بود که تعبیر می‌‌کرد تقطع الصلاة که ظهورش این بود که باید اعاده بشود. اگر بگوییم لاصلاة الا بفاتحة الکتاب هم ظاهرش همین است که این نماز بدون فاتحة الکتاب نماز نیست یعنی باید یک بار دیگر نماز بخوانیم، دیگه عرفا فرقی بین این‌ها و بقیه اجزاء و شرائط و موانع نیست. دیگه نمی‌شود بگوییم لاتعاد الصلاة فقط در مورد این روایات مشکل پیدا می‌‌کند، ‌جاهای دیگر مشکل پیدا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] حمل لاتعاد بر خصوص اخلال به تشهد و امثال آن‌، که عرفی نیست.

در جواب از این وجه جوابی نقل کردیم از مرحوم آقای خوئی که ایشان فرمود:‌ امر به اعاده در این روایات ارشاد به شرطیت و جزئیت و مانعیت است، ‌لاتعاد الصلاة بعد از فراغ از ادله اجزاء و شرائط و موانع است، ناظر به آن‌ها است و می‌‌گوید که اخلال به آن‌ها عن عذر مبطل نماز نیست. پس لاتعاد الصلاة حاکم است حتی بر ادله اجزاء و شرائطی که به لسان امر نیست بلکه به لسان این است که مَن فعل کذا فعلیه الاعادة.

امام قدس سره اشکال کردند. فرمودند این بیان، ‌عرفی نیست. لسان علیه الاعادة با لسان لیس علیه الاعادة را به عرف بدهید، ‌عرف بین این دو تنافی می‌‌بیند نه این‌که یکی را حاکم بر دیگری ببیند.

که اشکال واردی هست.

ما یک اشکال دیگری به مرحوم آقای خوئی داریم و او این است، می‌‌گوییم جناب آقای خوئی! شما فرمودید در بحث جاهل مقصر که حدیث لاتعاد هم شامل جاهل قاصر غیر ملتفت می‌‌شود هم شامل جاهل مقصر غیر ملتفت می‌‌شود، ‌بله جاهل ملتفت که در اثناء نماز ملتفت است که شاید این فعلش خلل باشد او خارج است از حدیث لاتعاد اما جاهل قاصر و مقصری که ملتفت حال الخلل نیستند مشمول حدیث لاتعاد هستند. بعد فرمودید و لکن حدیث لاتعاد اگر بخواهد مقدم بشود بر این روایاتی که می‌‌گفت علیه الاعادة لازمه‌اش این است که حمل بشود این روایات بر خصوص عالم عامد و جاهل متردد و حمل این روایات بر خصوص عالم عامد و جاهل متردد حمل بر فرد نادر است. آخه عادتا کسی که می‌‌داند قرائت جزء واجب نماز است که ترک نمی‌کند قرائت را، خیلی نادر هست که با علم و عمد باشد و در عین حال ترک کند این واجب نماز را. متعارف در اخلال به واجبات نماز این است که یا از روی نسیان است یا از روی جهل، ‌آن هم جهل بدون التفات.

خب جناب آقای خوئی!‌ با این بیان شما نسبت بین حدیث لاتعاد و این روایات و لو تباین نیست اما کالتباین است چون حدیث لاتعاد مستوعب اکثر افراد این روایات هست. مثل این‌که مولی یک جا بگوید اکرم العالم یک جا بگوید که لاتکرم العالم الادیب و اکثر عالم‌ها ادیب هستند، عالم غیر ادیب کم داریم. تعارض بین این دو خطاب رخ می‌‌دهد چون خطاب دوم و لو مستوعب جمیع افراد خطاب اول نیست اما کالمستوعب است چون ما بقی از خطاب اول نادر است [بنابراین] نمی‌تواند این خطاب دوم مخصص خطاب اول باشد. خطاب اول اکرم العالم، ‌خطاب دوم این است که لاتکرم العالم الادیب و اکثر عالم‌ها ادیب هستند، تخصیص بزنیم یعنی بگوییم اکرم العالم الذی لیس بادیب، او هم حمل بر فرد نادر می‌‌شود؛ مستهجن است. این هم منشأ تعارض می‌‌شود دیگه.

این‌که مرحوم آقای خوئی فرمودند: برای این‌که مشکل را حل کنیم جاهل مقصر را می‌‌رویم گوشش را می‌‌گیریم از زیر چتر حدیث لاتعاد بیرون می‌‌آوریم می‌‌بریمش می‌‌گوییم تو همان زیر چتر من صلی فی النجس فعلیه الاعادة‌، من زاد فعلیه الاعادة بمان تا این روایاتی که می‌‌گفت فعلیه الاعادة حمل بر فرد نادر نشود چون موردش می‌‌شود عالم عامد، ‌جاهل متردد، جاهل مقصر [و بنابراین] موردش خیلی زیاد می‌‌شود ولی جاهل قاصر بماند تحت این حدیث لاتعاد. این جمع عرفی است جناب آقای خوئی؟ این مثل این می‌‌ماند که در همین خطاب اکرم العالم و لاتکرم العالم الادیب بیاییم بگوییم عالم ادیب که فرض کنید که متقی هست این هم خارج کنیم از لاتکرم، بدهیم به اکرم العالم. اکرم العالم یا غیر ادیب باشد یا ادیبی باشد که متقی است. این جمع عرفی است؟‌ همین‌جوری که نمی‌شود که ما از خطاب معارض که مستوعب اکثر افراد عام هست بخشی را خارج کنیم تا رفع تعارض بشود؛‌ این‌که جمع عرفی نیست.

نگویید آقا!‌ در این مثال اکرم العالم و لاتکرم العالم الادیب حاکم و محکومی در کار نیست اما حدیث لاتعاد حاکم است. [می گوییم] این‌که مهم نیست. دلیلی که و لو حاکم می‌‌خواهد باشد ولی مستوعب اکثر افراد محکوم است؛‌ این معارض است با آن دلیل محکوم. [نمی‌شود] برخی از افراد را خارج کنیم از این دلیل حاکم بعد بگوییم الحمدلله مشکل حل شد. این‌که حل مشکل نیست، جمع تبرعی که حل مشکل نیست که.

مگر مقصود آقای خوئی جمع عرفی نباشد، ‌علم خارجی باشد [این] بحث دیگری است که می‌‌گوید من علم پیدا کردم به این‌که این روایات من صلی فی النجس فعلیه الاعادة و امثال آن از امام صادر شده، به داعی جد هم صادر شده و احتمال ندارد که جاهل مقصر را شامل نشود. خب این یعنی علم. اگر آقای خوئی ادعای علم می‌‌کند بحث دیگری است و لکن به عنوان جمع عرفی فرمایش ایشان درست نیست.

وجه دوم برای جواب از این مانع این هست که به نظر ما حدیث لاتعاد چون منصرف هست از عالم عامد و جاهل متردد، اخص مطلق هست از این خطابات و مقدم است بر این خطابات. فقط می‌‌ماند اشکال این‌که این خطابات که می‌‌گوید علیه الاعادة مورد افتراقش فرد نادر است؛ این هم جواب دارد. جوابش این است که:

اولا: ما منع می‌‌کنیم از فرد نادر بودن اخلال به واجبات نماز عن علم و عمد أو جهل تردیدی. چرا؟ برای این‌که مراد از علم و عمد که علم وجدانی نیست [بلکه] قیام حجت است. آقا! حجت قائم شده بر او اما قبول نمی‌کند، می‌‌گوید آقا! شما آخوندها سخت می‌‌گیرید، خدا اینقدر سخت‌گیر نیست که شما سخت‌گیر هستید. علم وجدانی ندارد اما زیر بار حرف آخوند‌ها نمی‌رود.

[سؤال: ... جواب:] عالم عامد به معنای من قام عنده الحجة، خیلی از موارد می‌‌شود که افراد گوش به حجت نمی‌دهند. ... پس دین را از کی بیاموزد؟ ... اگر بنشینند با او صحبت کنند آخرش می‌‌گوید من قبول دارم می‌‌گویند پس چرا عمل نمی‌کنید؟‌ می‌‌گوید شماها باعث شدید من از کار بیکار شدم، ‌من گوش به حرف شما نمی‌دهم. ... ببینید!‌ می‌‌داند ته دلش که قول شما حجت است. [اگر] قول شما حجت نیست [پس] قول فلان مطرب حجت است در مسائل دین؟ خب این‌که می‌‌داند این‌طور نیست. قول مرجع تقلید و روحانی که عالم به مسائل است حجت عقلائیه است، ‌این را که مردم می‌‌دانند، ‌قول این‌ها حجت عقلائیه است. خلاف حجت عمل کردن کم نیست. ... بله‌، یک وقت علم وجدانی دارد این نماز باطل است طرف می‌‌گوید برای چی نماز بخوانم وقتی می‌‌دانم این نماز باطل است یا نماز نمی‌خوانم یا نماز صحیح می‌‌خوانم. ولی می‌‌داند که حجت قائم شده که نماز مغرب و عشاء را باید با صدای بلند بخواند. حجت قائم شده دیگه، حالا نماز با قرائت اخفاتیه در مغرب و عشاء نماز هست دیگه، ‌علم وجدانی به بطلانش که ندارد دیگه. می‌‌گوید رویم نمی‌شود پیش پدرم با صدای بلند نماز بخوانم مخصوصا پدرش روحانی است، ‌این هم بیاید با صدای بلند نماز بخواند او هم مدام ایراد می‌‌گیرد چرا و لاالضالین را از مخرج اداء نکردی و هر روز باید بنشینند با هم بحث بکنند. مخالفت حجت، نادر نیست. ‌من این را می‌‌خواهم بگویم.

هذا اولا. ثانیا: ندرت موجب استهجان حمل خطاب بر فرد نادر، ‌ندرت فی حد ذاته است نه ندرت در طول خطاب. امام قدس سره این مطلب را فرمودند؛‌ درست هم فرمودند. گاهی بعضی چیزها نادر در طول خطاب است. چرا نادر شده صلات فی النجس عالما عامدا؟ چرا نادر شده صلات فی ما لایؤکل لحمه عالما عامدا؟ بخاطر همین خطاب‌هایی که آمده که یکی از این‌ها این است که من صلی فی النجس فعلیه الاعادة، من صلی فیما لایؤکل لحمه فعلیه الاعادة. ندرتی که در طول صدور این خطاب است حمل این خطاب را بر آن فرد نادر مستهجن نمی‌کند که. خب اگر این خطاب نبود که نادر نمی‌شد اخلال به این شرائط.

و لذا ما معتقدیم که حدیث لاتعاد اخص مطلق است از این احادیث اگر ضم عدم القول بالفصل بکنیم به این احادیث؛‌ بگوییم این احادیث و لو در موارد خاصه‌ای هستند اما عرفا فرقی بین قهقهه از روی جهل، صلات فیما لایؤکل لحمه از روی جهل، صلات فی النجس از روی جهل به حکم یا ترک قرائت از روی جهل به حکم بناء بر این‌که بگوییم لاصلاة الا بفاتحة‌ الکتاب هم مفادش این است که من ترک القراءة اعاد الصلاة، بین این‌ها و بین بقیه واجبات نماز فرق نیست. مبنای این اشکال این بود دیگه. خب می‌‌گوییم حدیث لاتعاد از این‌ها اخص است و موجب حمل این‌ها بر فرد نادر هم نمی‌شود. و اگر هم موجب بشود این‌ها حمل بشوند بر فرد نادر، نادر در طول خطاب است.

[مثلا] یکی از ادله جزئیت همین من صلی فی النجس فعلیه الاعادة است. خب این‌ها آمده که مردم در لباس نجس نماز نمی‌خوانند. من صلی فی الذهب فعلیه الاعادة مثلا آمده که طرف انگشتر طلا هم اگر دستش باشد آن جوان، ‌موقع نماز در می‌‌آورد و الا اگر نمی‌گفتند من صلی فی الذهب فعلیه الاعادة می‌‌گفت چه اصراری دارم انگشتر طلا را در بیاورم. [چون] این روایات آمده، مردم ترک می‌‌کنند این موانع را یا ملتزمند به اتیان این شرائط و اجزاء.

[سؤال: ... جواب:] رجل صلی فی النجس کی می‌‌گوید فرض کرده مانعیت صلات فی النجس را؟ ... صلی فی ثوب فیه دمٌ حضرت فرمود ان علم انه بثوبه دما فصلی فیه فعلیه الاعادة. ارشاد به مانعیت صلات در ثوبی است که می‌‌داند خون به او اصابت کرده است. ... ببینید! مهم در مقام مجموع این روایات است و الا فوقش شما بگویید صلات فی النجس با بقیه شرائط و موانع فرق می‌‌کند، ‌صلات فی النجس از روی جهل به حکم هم باطل است. اشکال موقعی به وجود می‌‌آمد که داشتید توسعه می‌‌دادید مشکل را از صلات فی النجس به اخلال به بقیه شرائط و موانع. بحث در این است. مجموع من صلی فی النجس فعلیه الاعادة، من صلی فی ما لایؤکل لحمه فالصلاة فیه فاسد لایقبل الله تلک الصلاة حتی یصلی فی غیرها، ‌القهقهة‌ تقطع الصلاة، ‌من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، مجموع این‌ها مشکل ایجاد کرد و الا حالا شما این‌که در خصوص صلات فی ثوب نجس می‌‌گویید راوی مبتلا شده بود به صلات فی ثوب نجس، آمد سؤال کرد نمازم اعاده دارد یا نه؟ فوقش این باعث بشود در خصوص صلات فی ثوب النجس عن جهل بالحکم ما مشکل پیدا کنیم؛‌ این‌که مهم نیست. مهم این است که کلیت حدیث لاتعاد را ما نسبت به جاهل به حکم بپذیریم.

[سؤال: ... جواب:] من از شما سؤال کنم: لاصلاة‌ الا بفاتحة الکتاب، شما می‌‌فرمایید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب شبیه این است که بگوید ان ترکت القراءة فی صلاتک فاعد صلاتک، ‌چون که این نماز نماز نیست فرق می‌‌کند با این‌که صرفا امر بکند؛ نماز خواندی حمد و سوره هم بخوان. لسان امر آسان است می‌‌شود حمل بشود بر واجب فی واجب. اما این‌که بگوید نماز بی حمد و سوره نماز نیست ممکن است کسی بگوید این با این‌که دلیل بیاید بگوید اگر حمد و سوره نخواندی نمازت اعاده ندارد جمع عرفی ندارد. ممکن است کسی این‌جور بگوید. اگر این‌جور بگوید یک مقدار کار مشکل می‌‌شود دیگه. و الا خصوص صلات فی النجس، من صلی فی النجس فعلیه الاعادة با حدیث لاتعاد تعارض و تساقط کنند؛ این‌که مشکل مهم نیست. فوقش در خصوص صلات فی ثوب نجس عن جهل بالحکم می‌‌گوییم نماز اعاده بشود کما این‌که افرادی مثل آقای صدر گفتند با این‌که حدیث لاتعاد را شامل جاهل مقصر هم می‌‌دانستند. در خصوص صلات فی النجس یک مشکلاتی هست.

[سؤال: ... جواب:] کی می‌‌گوید در زمان امام صادق این مسائل را می‌‌دانستند؟ می‌‌دانستند صلات فی النجس مثلا مانع است، صلات فیما لایؤکل لحمه مانع است؟ ... اتفاقا صحیحه زراره دارد که فاخرج کتابا فیه املاء رسول الله الصلاة فی وبر ما لایؤکل لحمه فاسد لایقبل الله تلک الصلاة حتی یصلی فی غیرها یا القهقهة تقطع الصلاة. کجا حتما مردم می‌‌دانستند که قهقهه مانع از صلات است؟

خلاصه عرض من این است: اگر یک مشکل موضعی هست در خصوص مثلا صلات فی ثوب نجس، ما فعلا دنبال حل این مشکل نیستیم که بگویید ظاهر این روایت این است که کسی نماز در ثوب نجس خواند و مانعیت صلات فی ثوب النجس را می‌‌دانست منتها از روی جهل این کار را کرد، ‌آمده حکمش را بپرسد، از روی نسیان این کار را کرد آمده حکمش را بپرسد. بله اگر این‌جوری است، با حدیث لاتعاد تعارض می‌‌کند. آخرش می‌‌شود که صلات فی ثوب النجس عن جهل بالحکم، می‌‌گوییم باطل است. چون بعد از تعارض حدیث لاتعاد با من صلی فی النجس فعلیه الاعادة رجوع می‌‌کنیم به روایاتی که می‌‌گوید لاتصل فی النجس که ظاهر در ارشاد به مانعیت است و متعارض با حدیث لاتعاد هم نیست چون لسانش لسان امر به اعاده نیست. اما ما داریم بحث کلی می‌‌کنیم. می‌‌گوییم حدیث لاتعاد نسبت به خلل به غیر ارکان شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود. مثلا روایت می‌‌گوید لاصلاة بفاتحة‌ الکتاب، ‌خود این حدیث لاتعاد می‌‌گوید القراءة سنة و السنة لاتنقض الفریضة، خب این اخص از این لاصلاة الا بفاتحة‌ الکتاب است. حاکم هم بر او نباشد اخص از اوست. چون شامل عالم عامد نمی‌شود، شامل جاهل متردد نمی‌شود، انصراف دارد حدیث لاتعاد از عالم عامد و جاهل متردد. حمل می‌‌کنیم لاصلاة‌ الا بفاتحة الکتاب را بر این‌که اگر عالما عامدا یا جاهلا مترددا ترک کردی فاتحة‌ الکتاب را نماز باطل است. در غیر عالم عامد و جاهل متردد ملتزم می‌‌شویم که القراءة سنة و السنة لاتنقض الفریضة مطلقا، نسیانا ترک کنید، ‌جهلا ترک کنید به شرط این‌که جهل‌تان توأم با تردید و التفات نباشد.

و من هنا تبین که ما معتقدیم که فرقی نیست در شمول حدیث لاتعاد بین جاهل قاصر غیر متردد و یا جاهل مقصر غیر متردد. آقا جاهل مقصر است اما در حال نماز متردد نبود، قبلا باید مسأله یاد می‌‌گرفت یاد نگرفته حالا در حال نماز متردد نیست که، ‌خلل می‌‌رساند به واجبات غیر رکنیه، ‌چرا حدیث لاتعاد شاملش نشود؟ چه انصرافی دارد حدیث لاتعاد از جاهل مقصر غیر متردد؟ آقای خوئی هم گفت انصراف ندارد حدیث لاتعاد از جاهل مقصر غیر متردد [لکن] اگر بخواهیم بگوییم نماز او صحیح است این روایاتی که می‌‌گفت من صلی فی النجس فعلیه الاعادة، ‌من صلی فی ما لایؤکل لحمه فعلیه الاعادة، ‌من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة و امثال آن باید حمل می‌‌شد بر فرد نادر. آن را هم جواب دادیم گفت نه، ‌حمل بر فرد نادر اولا لازم نمی‌آید، ثانیا نادر در طول خطاب هست و این موجب استهجان حمل بر فرد نادر نمی‌شود.

همان‌طور که مرحوم استاد فرمودند جاهل مقصر غیر متردد مشمول حدیث لاتعاد است. مرحوم آقای صدر هم در پاورقی منهاج الصالحینِ مرحوم آقای حکیم، همین مطلب را بیان فرمودند.

اینی هم که ادعا شده ما اجماع داریم الجاهل المقصر بحکم العامد [در جواب می‌‌گوییم] اجماع اگر هم باشد دلیل لبی است. دلیل لبی قدرمتیقنش این است که الجاهل المقصر بحکم العامد فی العقاب نه در صحت و بطلان عمل و الا اتمام فی موضع القصر از روی جهل تقصیری صحیح است. جاهل مقصر معاقب است مثل عامد.

[سؤال: ... جواب:] اجماع بر این است که جاهل مقصر مثل عامد است در این‌که معاقب است، در این‌که فاسق است. می‌‌گویند من ترک تعلم احکام را فاسقٌ. ... فاسق باشد [اشکالی ندارد]. مگه ما می‌‌خواهیم پیشش طلاق بدهیم. ما می‌‌خواهیم بگوییم این عمر نماز خواندی، غیر المغضوب علیهم و لاالزالین گفتی، ‌حالا این‌که خوب است، ‌خیلی‌ها می‌‌گویند ایاکه نعبد و ایاکه نستعین گفتی، جاهل مقصر بودی، نمازت صحیح است. ما که نمی‌گوییم عادل بودی، او هم که توقع ندارد بگوییم عادل بودی. ... ترک واجب عند جهل تقصیری عقاب دارد و موجب فسق است اما نماز هم باطل است؟ چرا باطل باشد؟‌ لاتعاد الصلاة الا من خمس.

هذا کله به لحاظ حدیث لاتعاد. اما امام قدس سره ظاهرا نظرشان این است که حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم نمی‌شود و احتمالا اشکال استادشان مرحوم آقای حائری در ذهن‌شان هست. ولی من ندیدم ایشان بحث کند در کتاب الخلل در این رابطه. شما مراجعه بفرمایید! اما به جای حدیث لاتعاد رفع ما لایعلمون را جاری می‌‌کنند نسبت به جاهل به حکم و می‌‌گویند رفع ما لایعلمون جاهل قاصر را می‌‌گیرد؛ از جاهل مقصر منصرف است.

منتها رفع ما لایعلمون به نظر ما دلیل بر اجزاء نیست. ایشان این را دلیل بر اجزاء می‌‌گیرد. رفع ما لایعلمون یعنی مؤاخذه نمی‌شوند افراد بر مخالفت تکلیف مجهول یا به تعبیر دیگر رفع شده است وجوب احتیاط نسبت به تکلیف مجهول، ‌رفع ظاهری. اما این‌که [ایشان می‌فرماید:] نمازی که خلل رسید به اجزاء و شرائطش از روی جهل اعاده ندارد، ‌رفع عن امتی ما لایعلمون، جزئیت مثلا سوره را در حال جهل قصوری به حکم، حدیث رفع برداشت، [البته] نه در مقام انشاء، [بلکه این‌که] ادعا می‌‌کند که ما برداشتیم یعنی می‌‌خواهد بگوید عمل شما صحیح است. همچون ظهوری به نظر ما حدیث رفع ندارد و ما این را در اصول مفصل بحث کردیم.

[سؤال: ... جواب:] رفع ما لایعلمون رفع ظاهری است یعنی احتیاط لازم نیست بکنید. بعد از کشف خلاف، کی به رفع ما لایعلمون تمسک می‌‌کند برای اثبات صحت عملش؟

یک مطلب بگویم: کسانی که بین جاهل مقصر و قاصر فرق می‌‌گذارند[[1]](#footnote-1) مثل مرحوم آقای خوئی، ‌آقای سیستانی و برخی از بزرگان، ‌گفتند جاهل قاصر عملش صحیح است، جاهل مقصر عملش باطل است اگر خلل برساند به واجبات نماز، یک عده می‌‌گویند آقا! ما شک داریم در حال نماز که خلل رساندیم به اجزاء‌ و شرائط آن، یک عمر قرائت غلط خواندیم، [نمی‌دانیم] جاهل قاصر بودیم [یا] مقصر بودیم، خیلی‌ها تا تعریف می‌‌کنید جاهل قاصر کیه جاهل مقصر کیه، می‌‌گوید حاج آقا! من یادم نیست. [به او گفته می‌‌شود] اگر توجه داشتی که برخی از مسائل را بلد نیستی و محل ابتلائت شاید باشد، نرفتی یاد بگیری، [بنابراین] جاهل مقصری. می‌‌گوید حاج آقا!‌ من که یادم نیست توجه داشتم یک مسائلی ممکن است باشد محل ابتلاء من باشد و ندانم تا بشوم جاهل مقصر. می‌‌گوید یادم نیست. مرحوم آقای خوئی فرمود عیب ندارد، ما از دو راه مشکلت را حل می‌‌کنیم:

یک: بعد از این‌که حدیث لاتعاد جاهل قاصر را مشکلش را حل کرد، گفت عملش صحیح است، شما شک می‌‌کنید در صحت و فساد عملت، قاعده فراغ جاری کن، ‌بگو ان‌شاءالله عمل سابقم صحیح بود. و اگر عملی است که موقت هست مثل نماز ادائی، بعد از خروج وقت شک می‌‌کنی، ‌برائت از وجوب قضاء جاری کن. این بیان اول ایشان‌ که بعد از خروج وقت هم قاعده فراغ دارد هم برائت از وجوب قضاء.

[سؤال: ... جواب:] برائت از وجوب قضاء. شک در فوت فریضه دارد، وجوب قضاء هم موضوعش فوت الفریضة است پس شک بکند در وجوب قضاء، رفع عن امتی ما لایعلمون. ... الان نمی‌داند شاید در آن وقت تلاش کرد یاد بگیرد احکام محل ابتلاء‌ را. این‌که جاهل قاصر هست یا مقصر، کیفیت عملش است، ‌یادش نیست کیفیت عمل. یقینا این آقا سوره نمی‌خواند، یقینا این آقا می‌‌گفت و لاالزالین نه و لاالضالین، ‌ولی و لاالزالین عن جهل قصوری صحیح است طبق حدیث لاتعاد. این شک دارد و لاالزالین که گفت عن جهل قصوری بود [پس] شک دارد در شرط صحت عملش دیگه. ... عمل جاهل قاصر صحیح است، تمت صلاته. و لاالزالین اگر بگوید از روی جهل تقصیری باطل است چرا نگفتی و لاالضالین؟ اما اگر و لاالزالین از روی جهل قصوری صحیح است. [بنابراین] شک دارد در قید و شرط صحت عملش دیگه.

[سؤال: ... جواب:] آقا! کسی مدت‌ها که نماز می‌‌خواند سوره نمی‌خواند، نمی‌داند مقلد آقای زنجانی بود که می‌‌گوید سوره واجب نیست یا مقلد آقای سیستانی بود که می‌‌گوید که بناء‌ بر احتیاط واجب سوره کامله باید بخواند، یک آیه هم که فتوی می‌‌دهد که باید بخواند. خب شاید آن موقع من مقلد آقای زنجانی بودم، ‌چه می‌‌دانم. پس شک دارم در کیفیت عملم. یا ممکن است بدانم از کی تقلید می‌‌کردم نمی‌دانم تقلیدم طبق موازین بود یا نه، شک دارم در صحت عملم. ... فرض این است:‌ من الان نظرم این شده نماز بی سوره از روی جهل تقصیری باطل است. نماز بی سوره از روی جهل قصوری صحیح است و من نماز بی‌سوره خواندم نمی‌دانم عن جهل قصوری بود یا جهل تقصیری، پس شک دارم در کیفیت عمل خودم. ... احتمال التفات حال العمل می‌‌دهم که در حال عمل مقصر نباشم‌.

[سؤال: ... جواب:] تلاش بکنم نسبت به تعلم احکام، ‌بی‌توجهی نکنم نسبت به توجه احکام، بروم تقلید صحیح بکنم، تقلید طبق موازین بکنم. خب من الان یادم نیست، آن موقع یقین ندارم که بی‌دین بودم، ‌شاید آن موقع رفتم طبق موازین تقلید کردم. ... بحث در این است: مدت‌ها نماز بی سوره می‌‌خواند، نمی‌داند آیا تقلید کرده بود از یک مرجع با احراز شرائط در آن مرجع که او فتوی می‌‌داد که سوره واجب نیست، این می‌‌شود ترک السورة ‌عن جهل قصوری یا بدون تقلید صحیح ترک کرد سوره را، می‌‌شود ترک سوره عن جهل تقصیری. کیفیت عملش را نمی‌داند دیگه، می‌‌داند ترک کرده سوره را اما ترک کرده سوره را در حال جهل قصوری یا تقصیری نمی‌داند. و علم به غفلت حال العمل که ندارد که به لحاظ جهل تقصیری و قصوری. ... جایی که مشکلی برای جریان قاعده فراغ باشد می‌‌گوییم، می‌‌گوییم:‌ اینجا هم شرائط عامه قاعده فراغ اگر بود اینجا هم قاعده فراغ جاری می‌‌کند.

وجه دوم که مرحوم آقای خوئی ذکر کرده، ‌فرموده استصحاب. حدیث لاتعاد مطلق است خرج منه الجاهل المقصر، استصحاب می‌‌گوید این از موقعی که خرج من بطن أمه که جاهل مقصر نبود، جاهل قاصر بود، ‌استصحاب می‌‌گوید تا زمانی که نماز را خواند و سوره را در این نماز ترک کرد هنوز هم جاهل قاصر بود و جاهل مقصر نبود. این هم وجه دوم.

[سؤال: ... جواب:] نسبت به این ترک سوره می‌‌داند جاهل مقصر بوده قبلا؟ اگر قبلا جاهل مقصر بود که استصحاب می‌‌کند تا زمان عمل جاهل مقصر بود و لکن قاعده فراغ اگر جاری بشود، بر این استصحاب حاکم است. اما اگر نه، قبلا جاهل مقصر نبود، جاهل بود و مقصر نبود دیگه.

[سؤال: ... جواب:] عنوانی که خارج شد از حدیث لاتعاد چیست؟ ... احتمالات را مطرح کنید چه عنوانی خارج شد از حدیث لاتعاد که جاهل مقصر را استثناء کرد؟ عنوان کافر ملحد که نبود عنوان مخصص، یک عنوانی بود بالاخره یا عنوان جاهل مقصر بود یا چیزی در همین مضمون، هر چه هست استصحاب می‌‌کنیم. می‌‌گوییم این آقا یک زمانی جاهل قاصر بود چون انسان اول که جاهل است، و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا، اول که انسان جاهل است یا قاصر است یا مقصر، اول قطعا قاصر بود بعد مقصر شد، ‌استصحاب می‌‌گوید تا آخر ان شاء‌الله قاصر ماند، ‌جاهل قاصر هم که مشمول حدیث لاتعاد است. استصحاب می‌‌گوید جاهل مقصر نبود، او عنوان مخصص است، ‌نفی می‌‌کنیم عنوان مخصص را و مشکل حل می‌‌شود.

نقل کلام می‌‌کنیم به مسأله بعد ان‌شاءالله روز شنبه، مسأله 9.

1. استاد شهیدی: مرحوم استاد فرق نمی‌گذاشتند. [↑](#footnote-ref-1)